

اشاره

میر سید علی همدانی یکی از عارفان بزرگ قرن هشتم ق است که سلسله کبرویه همدانیه منسوب به اوست. از نگاهشته‌های وی، رساله اعتقادیه است که علاوه بر مقدمه‌ای در شناخت پروردگار در بیست و یک فصل احکام فقهی را به زبان ساده بیان کرده است. در این مقاله ضمن احیای رساله، زندگی مختصری نیز از میر سید علی آمده است.

رساله اعتقادیه

میر سید علی همدانی

تحقیق: احسان فتاحی اردکانی*

سید علی بن شهاب الدین بن سید محمد همدانی، معروف به امیر سید علی همدانی، از عارفان قرن هشتم است که آثار فراوان و عمیقی را به یادگار گذاشته است. او در ۱۲ رجب سال ۷۱۳ ق در همدان به دنیا آمد و نسب وی به امام سجاد می‌رسد.^۱ پدر وی از حاکمان همدان بود و هنگامی که سلطان محمد خدابنده گنبد سلطانیه را بنا کرد، از سید شهاب خواست برای تبرک، اجتماعی از بزرگان و درویش ایران و عراق را در آنجا گرد آورد. از این رو وی چهار صد ولی و عالم دینی را به این محل دعوت کرد و میرسید علی هم که در آن زمان دو ساله بود، در این محفل حضور داشت و هر یک از بزرگان برای اعتلای مقام او دست به دعا برداشتند. پس از آن، سید نزد دایی خود به تحصیل علوم رایج زمان مشغول گردید و به حفظ قرآن رو آورد. بعد از آن، سید علی برای سلوک باطنی به خدمت ابوالبرکات تقی الدین علی دوسی از مریدان علاءالدوله سمنانی فرستاده شد. سید با دقت در احوال استاد شیفته حالات

* احسان فتاحی اردکانی محقق و پژوهشگر و کارشناس ارشد عرفان و تصوف اسلامی.

۱. نسبنامه وی این چنین است: امیر سید علی بن سید شهاب الدین بن سید محمد بن سید محمد علی بن سید یوسف بن

سید اشرف بن سید محب الله بن سید محمد بن سید جعفر بن سید عبدالله بن سید محمد بن سید علی بن سید حسن بن

سید حسین بن سید جعفر بن سید عبیدالله اعرج بن سید حسین بن امام زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب.



وی شد و از استاد خود طریق ذکرگویی را آموخت. بعد از چندی سید به خدمت شیخ محمود مزدقانی رفت و نزد وی به تهذیب نفس و سیر و سلوک پرداخت. بعد از مدتی شیخ محمود مزدقانی به او فرمان داد تا در عالم سیر و سیاحت کند. از این رو، وی سفرهای خود را آغاز کرد و در طی بیست سال (یعنی از سال ۷۳۳ تا ۷۵۳ ق) به شهرهای بلخ، بخارا، بدخشان، ختلان، کشمیر، یزد، مشهد، شیراز، اردبیل، بغداد، شام و ... مسافرت کرد. در اسفراین وی به ملاقات شیخ محمد اذکانی رفت و شیخ وی را به ازدواج توصیه کرد. این شد که سید در بازگشت به همدان ازدواج کرد و ثمره ازدواج وی دو فرزند بود.

او مدتی در همدان اقامت داشت و چندی بعد به ختلان رفت و در آنجا به وعظ و تبلیغ مشغول شد. اندکی بعد به کشمیر هجرت کرد و در آنجا به تبلیغ دین اسلام، که تازه به آنجا رسیده بود، پرداخت و با عالمان دیگر مذاهب چون هندوان و بوداییها به بحث و مناظره نشست. او توانست در آنجا عده زیادی را مسلمان کند و گویند حدود سی و هفت هزار تن به دست وی مسلمان شدند. او به گونه‌ای آنها را شیفته اسلام کرد که معبدهای سابق را به مسجد مبدل می‌کردند. سرانجام سید در ذی‌قعدة سال ۷۸۶ ق به هنگام عزیمت به حج، در مسیر راه دار فانی را وداع گفت. جنازه وی بنا به وصیت خودش به ختلان^۱ برده شد و در آنجا مدفون گردید.^۲

طریقه سید در تصوف به سلسله کبرویه همدانیه معروف است و بعد از آن، این سلسله به نوربخشیه و ذهبیه تقسیم شدند.

از سید تصنیفات فراوانی برجای مانده که تعداد زیادی از آنها به زیور طبع آراسته شده است. بعضی از آثار وی عبارت است از: مشارب الاذواق، ذخیره الملوك، رساله ده قاعده، رساله منامیه، حل النصوص در شرح فصوص، مودة القربى، اسرار النقطة، رساله اورادیه، رساله قدوسیه، فتویه، رساله السبعین فی فضائل امیر المؤمنین، آداب الطالبین، اخبار المهدی، رساله اعتقادیه و

۱. استان ختلان در تاجیکستان واقع است و آرامگاه سید در شهر کولاب شکوه خاصی دارد.

۲. زندگینامه وی به طور مفصل در کتاب احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، تألیف دکتر محمد ریاض، مؤرخ اسلام در «ایران صغیر» احوال و آثار میر سید علی همدانی، تألیف دکتر پرویز اذکانی، آمده است و مطالب این قسمت هم چکیده‌ای از این کتابهاست.

مذهب همدانی

قاضی نورالله شوشتری میرسیدعلی همدانی را از جمله شیعیان شمرده است و آقبلیزرگ تهرانی هم او را شیعه دانسته و اسامی کتابهای وی را در الذریعة یاد کرده است. اما میرحامد حسین او را از علمای اهل سنت دانسته و از محمود بن سلیمان کفوی حنفی (۹۸۲ق) نقل می‌کند که او حنفی مذهب است.^۱ بعضی دیگر نیز او را به عنوان شافعی مذهب یاد کرده‌اند.^۲ آنچه از آثار وی بر می‌آید این است که وی از اهل سنت و در فقه پیرو امام شافعی بوده است. مقایسه احکام فقهی در رساله اعتقاده با احکام فقهی شافعی این مدعا را ثابت می‌کند. ولی این نکته را هم باید اضافه کرد که وی اگر چه از اهل سنت به شمار می‌آید، اما از محبان اهل بیت بوده و احادیثی در مناقب شیعیان نقل کرده است.^۳ پس او از اهل سنتی بوده که نه تنها با شیعیان مخالف نبوده بلکه متمایل به آنها بوده است و شاید بتوان گفت که او تقیه می‌کرده و در ظاهر به احکام شافعی عمل می‌کرده است.^۴

رسالة اعتقادية

سید دو رساله در اعتقادات دارد که یکی از آنها به فارسی است و دیگری به عربی. در ابتدای رساله فارسی مطالبی در شناخت پروردگار و بعد از آن بیست و یک فصل در احکام فقهی در طهارت و عبادات آمده است. او بعد از بیان احکام هر موضوع، به احکام باطنی آن موضوع می‌پردازد و به طور کوتاه آن را از سه منظر شریعت، طریقت و حقیقت بررسی می‌کند. این رساله فارسی است و برای عموم مردم نوشته شده و از این رو، بسیار ساده و روان است.^۵ در بعضی موارد، دیدگاه دیگر مذاهب اسلامی در پانوشت آورده شد تا هم دیدگاه دیگر

۱. میرحامد حسین، خلاصه عیقات الانوار، ج ۹، ص ۱۸۱ و ج ۴، ص ۶۸.

۲. زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۸۱ و نیز نک: نجم الدین عسکری، حدیث الثقلین، ص ۱۱۹ و ۱۳۴.

۳. نک: کتاب مودة القربی.

۴. اینها اقوالی است که در کتابهای تراجم نقل شده و فصلنامه میثاق نظر خاصی را نفیاً و اثباتاً اختیار نکرده است.

۵. این رساله بر اساس دو نسخه تصحیح شده است.

الف) نسخه خطی کتابخانه مرعشی نجفی به شماره ۷۷۴۲.

مذاهب در آن حکم فقهی روشن شود و هم روشن گردد سید بر اساس چه مذهبی این رساله را نگاشته است.

تذکر این نکته نیز ضروری است که بسیاری از جزئیات و نکات دقیق در این پانوشتها آورده نشده است، زیرا باعث طولانی شدن بیش از حد رساله می‌شد. از این رو پژوهشگران را به کتابهای فقهی مفصل ارجاع می‌دهم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



→ (ب) نسخه عکس مرکز احیای تراث اسلامی به شماره ۹۶۴.

نسخه کتابخانه مرعشی به علت کامل بودن اصل قرار داده شد و موارد اختلاف نسخه مرکز احیا با رمز «أ» در پاورقی آورده شد و در بعضی موارد که نسخه مرکز احیاء از نسخه مرعشی کامل تر بود آن را در متن آورده و در قلاب [] قرار دادیم. فصلها هم شماره گذاری شد و برای هر یک عنوانی گذارده شد و این اضافات هم در کروش قرار داده شد.

رسالة اعتقادية امير*

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الحمد لله و السلام على عباده الذين اصطفى. بدان^۱ ای عزیز، ایقظنا الله و ایاک، عن^۲ سنة الغفلة بتوفيقه، و اوصلنا حیاض^۳ معارف الذاتية و الصفاتية بتعريفه، و رزقنا ملازمة آداب العبودية بتثبيته،^۴ که اول چیزی که بر بنده واجب است، معرفت پروردگار است که شناختن آن اساس عرفان و معراج ایقان^۵ است و اهمال آن تاریکی^۶ دل و جان و نقصان ایمان و اسلام است؛ و اصل این معرفت، آن است که بداند که آفریدگار آسمان و زمین یکی است که وی را انباز^۷ نیست و یگانه‌ای است که وی را همتا نیست و همیشه بود که هستی او را اول نیست و همیشه باشد که وجود او را آخر نیست. واجب الوجود است که نیستی را به وی راه نیست. قائم به ذات خود است که وی را به هیچ کس نیاز نیست و هیچ کس و هیچ چیزی از وی بی‌نیاز نیست، و او جوهر نیست، و عرض نیست، و وی را در هیچ جای فرو آمدن نیست، و بر جای نیست، و در جای نیست، و بی او

* نسخه‌هایی از این رساله که اصول و فروع دین را به روش عرفانی به اختصار شرح کرده در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فیلم شماره ۷۷۴؛ کتابخانه «رضا» رامپور، فیلم شماره ۷۸۷ و نهمین رساله از مجموعه به شماره ۴۲۷۴ کتابخانه ملک تهران نگه‌داری می‌شود. نک: منزوی، ج ۲، ص ۱۰۴۶.

۱. ا: اما بعد، بدان.

۲. ا: نستعين عن.

۳. ا: ریاض.

۴. ا: بسنته.

۵. ا: انبياء ولی به نظر باید «انسان» باشد.

۶. ا: به سبب تاریکی.

۷. انباز به معنای شریک است.

جای نیست، و او را صورت نیست، و هیچ چیز مانند وی نیست، و چندی و چونی و چگونگی را به جناب قدس او راه نیست.

و هرچه از کمیت در خاطر بگذرد و از کیفیت در خیال آید، حضرت صمدیت از آن همه مبرا و منزه است و عالم و هرچه در او^۱ است زیر عرش است و عرش و غیر عرش همه برداشته لطف و قدرت وی اند. و او به قدرت و عظمت فوق عرش است همچنان چه^۲ ذات متعالیه او در ازل آزال بود امروز همچنان است و تا ابد همچنان خواهد بود و تغییر و گردش و نقصان^۳ را به صفات او راه نیست و بی چون و بی چگونه دانستن ذات مقدس او در این جهان مفتاح بی چون و بی چگونه دیدن وی است در آن جهان، و بر هر چه خواست قادر است و حکم و قدرت او بر همه اشیا روان^۴ است و عجز و نقصان را به ذات او راه نیست و عرش و فرش و هر چه در وی است همه در قبضه قدرت او مسخر و مقهورند و علم او، بر^۵ همه اشیا محیط است و از عرش تا تری هیچ چیز بی دانش او نیست، بلکه ذرات هوا و قطرات دریا و برگ درختان و ریگ بیابان و انفاس جانوران در علم وی چنان روشن و هویدا است که عدد انگشتان به نسبت با هر کس.

و هر چه بود است و هست^۶ و خواهد بود از نیک و بد و قبول و رد و اندک و بسیار و وزن و شمار و نصرت و خذلان و عطاء^۷ و حرمان و سود و زیان و کفر و ایمان و فقر و غنا و لذت و عنا^۸ و رنج و راحت و معصیت و طاعت، همه به ارادت و قضای اوست و هیچ چیز از مشیت و حکم او بیرون نیست. هر چه خواست بود و هر چه خواهد بود^۹ «لا رادّ لقضائه و لا معقب

۱. ا: وی.

۲. ا: وی اند. همچنان.

۳. ا: گردش نقص است و نقصان.

۴. ا: روا.

۵. ا: علم وی به.

۶. ا: بود و نیست.

۷. ا: اعطاء.

۸. عنا به معنای زحمت، رنج و مشقت است.

۹. ا: باشد.

لحکمه» و چنان چه توانا و دانا است به علم و قدرت، همچنان شنوا و بینا و گویا است به سمع و بصر و کلام بی‌گوش و بی‌چشم و بی‌زبان و دوری^۱ و نزدیکی و خردی و بزرگی و تاریکی و روشنی در شنوایی و بینایی او برابر است و از هر چه اعلام بندگان فرمود از اخبار غیب و وعد و وعید و حق و باطل و حلال و حرام و امر و نهی همه حق است و جمیع کتابها که به انبیاء فرستاد، همه کلام وی است و کلام وی صفت وی است و صفات او همه قدیم است و همچنان چه شنوایی او به گوش نیست و بینایی او به چشم نیست گویایی او به لب و دهان و کام و زبان نیست و سخن وی به صوت و حرف نیست و کلام وی در مصحفها مکتوب و به زبانها مذکور و در دلها محفوظ است و کتابت^۲ و ذکر و حفظ مخلوق، و مکتوب و مذکور و محفوظ نامخلوق و عالم و هر چه در او است آفریده وی است.

و هر چه آفرید چنان آفرید که می‌بایست و از مصلحت آفرینش هیچ آفریده ذره‌ای فرو نگذاشت و هر چه بر خلق می‌رود از اندوه و فقر و ذل و جهل و هلاک و رنج، همه به قضای اوست^۳ و همه از حضرت او عدل است و ظلم از وی ممکن نیست و این عالم را منزلگاه مسافران عالم بقا و گذرگاه طالبان سعادت گردانید^۴ و هر کس را در این منزل مدتی تقدیر فرمود تا از این منزل دنی که تو آن را دنیا می‌خوانی، زاد راه ابد بردارند و بی‌زاد و راحله قصد بادیه قیامت نکنند و هر چه^۵ در کتاب خود بیان فرمود از رزق و اجل و عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر و برانگیختن از گور در روز قیامت و حشر و نشر و حوض کوثر و ترازو و حساب و صراط و رؤیت حق^۶ و بهشت و دوزخ و شفاعت انبیاء و اولیاء و علمای دین و مؤمنان، همه حق است

۱. گویا است و دوری.

۲. کتاب.

۳. گویا جناب سید به یک نوع جبری که بعضی از متصوفه اعتقاد دارند و مطرح می‌کنند باور داشته است. البته جبری که صوفیان باور دارند غیر از جبری است که در کلام مطرح است. جبر صوفیه یک نوع تفویض امر به خداوند است. اول العلم

معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الامر الیه. (میثاق)

۴. عالم بقا گردانیده.

۵. زاد راه ابد بردارند و هر چه.

۶. در بین مذاهب کلامی، ابوالحسن اشعری و پیروان او به نوعی به رؤیت حضرت حق در روز واپسین قائلند. معتزله بر این

و ایمان به همه واجب است و بهترین خلق پیغمبرانند و درجه نبوت به وجود پیغمبر ما به کمال رسید از این جهت وی را خاتم انبیاء گردانید و صحابه وی بعد از وی بهترین خلق بودند و بهترین ایشان خلفاء راشدین اند و آن چهار کس اند: ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضوان الله علیهم اجمعین و علی جمیع المهاجرین و الانصار صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین^۱.

فصل [اول در طهارات و نجاسات]

بدان که بعد از معرفت خداوند عزّ شأنه بر بنده معرفت آداب بندگی واجب است که آن سبب قربت^۲ بنده است به حق و سرّ همه طاعتها نماز است و کلید نماز طهارت است و طهارت موقوف است به تحصیل آب پاک و هر آب که بر اصل خلقت است پاک است به هر طعم و بوی که باشد مگر آنکه به سبب آمیختن چیزی، متغیر شده باشد، که وضو را نشاید. و اگر نجاستی در آب افتد چون بول و خون و خمر یا حیوانی در آب بمیرد چون [گنجشک و مرغ و غیر آن، اگر رنگ آب متغیر شده باشد یا بو یا طعم، وضو را نشاید^۴. و اگر حیوانی [بی خون در آب] بمیرد چون ماهی و ملخ [و مگس و خنفساء^۵] و کژدم و زنبور و کرم، آب پاک است و اگر نجاستی^۶ در آب افتد و آب متغیر نشود اگر آب دو قله باشد یا بیشتر، [آب] پاک است و اگر از دو قله کمتر باشد نجس است^۷ و دو قله دویست و پنجاه من شرعی است. و

→ باورند که خداوند در دنیا و آخرت دیده نمی شود. ابوحنیفه نیز به نوعی به رؤیت خداوند قائل است. نک: فصلنامه میثاق، پیش شماره اول، محمد ملکی، مقدمه رساله الفقه الاکبر. (میثاق)

۱. رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

۲. قرب.

۳. طعمی که است و.

۴. این حکم بین تمام مذاهب اتفافی است که اگر رنگ یا بو یا طعم آب به واسطه نجاست تغییر کند آن آب نجس می شود چه زیاد باشد چه کم. اما اگر نجاست به آب برسد ولی هیچ تغییری در آب ایجاد نشود، بین مذاهب اختلاف است و عده ای بین

آب قلیل و کثیر فرق گذاشته اند. نک: بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۹۵.

۵. جانوری بدبو که شبیه به سرگین غلطان است که به آن خبز دوک و کوز دوک هم می گویند.

۶. اندک نجاست.

۷. اگر نجاست باعث تغییری در آب نشود بین مذاهب اختلاف است: شافعی و احمد می گویند: اگر آب به قدر دو قله باشد، در

هر حیوانی که بمیرد نجس است الا آدمی و ماهی و ملخ. و پوست هر حیوانی را که دباغت دهند مرده و کشته پاک شود مگر پوست سگ و خوک^۱ و موی و ناخن آدمی چون از وی جدا شود بر اصح قول پاک است. و تنور تافتن به استخوان و موی مردار و سرگین پاک نبود و هر چه از [دگر] مرد بیرون آید نجس است مگر منی که آن پاک است^۲ و هر خونی و ریحی که هست نجس است مگر اندک بود چون خون براغیث که آن معفو بود و تری که از اثر آبله و دنبیل به جامه رسد، اگر رنگ یا بوی دارد نجس است و اگر نه پاک است. و آب دهان و بینی و چشم و عرق پاک است و اوانی مشرکان پاک است ما دام که در وی نجاست معلوم نبود و استعمال اوانی زر و نقره حرام است.

چون مسائل معلوم کردی، بدان که پاکی دو نوع است؛ پاکی ظاهر بدن و پاکی باطن که دل است. همچنان که پاک کننده ظاهر بدن آب پاک است، پاک کننده دل علم و اخلاص است.

فصل [دوم] در احکام استنجاء

بدان که استنجاء واجب است به آب یا به سنگی یا به چیزی که ازاله نجاست تواند کرد.

→ صورتی که رنگ یا بو یا طعم آب به سبب نجاست تغییر نکرد آن آب پاک است و اگر یکی از این سه ویژگی آب تغییر پیدا کرد، آن آب نجس است و اگر آب کمتر از دو قله بود، آن آب با برخورد نجاست نجس می شود.

ابوحنیفه معتقد است اگر نجاست به طرف دیگر سرایت کند آن آب نجس است.

مالک می گوید: اگر یکی از ویژگیهای سه گانه آب تغییر کرد، آب نجس است، گرچه آن آب زیاد باشد و اگر آب هیچ تغییری نکرد، آن آب پاک است، گرچه کم باشد. اما روایت دومی هم از مالک نقل شده و آن اینکه نجاست آب قلیل را نجس می کند و به روایت سوم استفاده از آن آب مکروه است.

غالب فقهای شیعه بین آب کر و قلیل تفاوت می گذارند که آب قلیل با برخورد نجاست نجس می شود، اما آب کر با برخورد با نجاست نجس نمی شود، مگر اینکه یکی از ویژگیهای سه گانه آن به واسطه نجاست تغییر کند. (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۹۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۱۹؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۳۰)

۱. شافعیه دباغی را باعث پاکی پوست مردار می دانند مگر در پوست سگ و خوک، و حنفیه دباغی را باعث طهارت پوست سگ هم می دانند، اما باعث طهارت پوست خوک نمی دانند. اما حنابله، مالکیه و امامیه دباغی را از مطهرات نمی دانند. (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۹۱؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۲۹)

۲. شافعیه و حنابله منی انسان را پاک می دانند، اما حنفیه و مالکیه و امامیه منی انسان را نجس می دانند. (بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۷۵؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۲۵؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۴۹)

و در^۱ حالت قضای حاجت بر راه گذر و جویهای آب و زیر درختان میوه‌دار و سایه‌دار ننشیند و اگر در صحرا باشد پشت و روی به قبله نکند^۲ و از سوراخها احتراز کند و روی به آفتاب و ماه و باد نکند و در استنجا ابتدا به پیش کند نه به پس، و استنجا به استخوان و سرگین و انگشت و ماکول نکند و در استنجا جای خلوت طلب کند و اعتماد بر پای چپ کند و چشمه هفبرو بندد^۳ و سخن گوید و اگر استنجا به آب کند دست لیسقی ریزد و دست چپ می‌شوید و در وقت شستن انگشت وسطی دست چپ را در پس انگشت پنصر^۴ نهد.

فصل [سوم در واجب و مستحب وضو]

بدان که در وضو شش چیز فرض است و ده سنت^۵؛

اما فرائض وضو: اول نیت، دویم روی شستن، سیوم هر دو دستها تا آرنجها^۶ شستن، چهارم مسح بعضی از سر، پنجم پایها شستن، ششم ترتیب نگاه داشتن^۷.

۱. ا: باید که در.

۲. شافعیه معتقدند در صحرا پشت و رو به قبله نشستن حرام است، ولی در شهرها پشت و رو به قبله نشستن حرام نیست، ولی مالکیه معتقدند که در هیچ جا نباید پشت و رو به قبله تخی کرد. امامیه هم معتقدند که تخی رو به قبله و پشت به قبله در هر جا حرام است. (بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۲۱۵؛ السراج الوهاج، ص ۱۳؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۸۳)

۳. ا: گیرد.

۴. انگشت میان انگشت دراز و کوچک را بنصر گویند.

۵. ا: ده چیز سنت است.

۶. ا: مرفق.

۷. در واجب وضو میان مذاهب اختلاف است: شافعیه فرائض وضو را شش چیز می‌دانند: نیت، شستن صورت، شستن دستها، مسح بعض سر، ولی مسح همه سر سنت است، شستن پاها، ترتیب.

مالکیه فرض در آن را هفت چیز می‌دانند: نیت، شستن صورت، شستن دستها، مسح همه سر، شستن پاها، کشیدن دست بر عضو، موالات، ولی ترتیب سنت است.

حنفیه فرائض وضو را چهار چیز می‌دانند: شستن صورت، شستن دستها، شستن پاها، مسح یک چهارم سر و مسح باقی سر سنت است. ترتیب و نیت در نظر آنها سنت است.

حنابله فرائض وضو را شش چیز می‌دانند: شستن صورت و دهان و بینی، شستن دستها، مسح همه سر و دو گوش، شستن

امسلتهاى وضو: اول بسم الله گفتن دویم سستها راسب اثستن مبیوم مضمضه چهارم استنشاق^۱، پنجم مسح همه سر، ششم مسح هر دو گوش، هفتم مسح کردن، هشتم انگشتان پای را خلال کردن، نهم ابتدا هر عضوی به راست کردن، دهم هر عضوی را سه بار شستن^۲.

فصل [چهارم در مبطلات وضو]

بدان که پنج چیز وضو را^۳ باطل کند: اول هر چه از دو راه گذر بیرون آید از بادی یا قطره‌ای؛ دویم زوال عقل، سیوم غلبه خواب مگر متمکن نشسته بود بی تکیه بر چیزی^۴، چهارم کف دست و انگشتان رسانیدن به عورت خود یا غیره^۵، پنجم رسیدن دست مرد به زن مگر زنی که محرم بود چون مادر و خواهر و دختر و غیرها^۶.

فصل [پنجم در احکام غسل]

بدان که غسل بر مردان به دو چیز واجب شود: یکی انزال منی به هر حال که بود، دویم غایب شدن ختنه در هر فرج که باشد، و زنان را به چهار چیز غسل واجب شود این دو که گفته شد، سیوم حیض، چهارم نفاس^۸.

→ پاها، ترتیب، موالات. در نظر آنها نیت شرط وضو است.

امامیه فرائض وضو را پنج چیز می‌دانند: نیت، شستن صورت، شستن دستها از آرنج تا نوک انگشتان، مسح کمی از جلوی سر، مسح پاها. آنها ترتیب و موالات را در وضو واجب می‌دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۳۰ - ۱۴۰؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۲ - ۱۴)

۱. حنابله مضمضه و استنشاق را از فرائض وضو می‌دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۳۶)

۲. نزد امامیه یک بار شستن عضو فرض است و دو بار شستن سنت است و سه بار شستن بدعت. (شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۵)

۳. م: وضو را پنج چیز.

۴. برای آشنایی با دیدگاه هر مذهب در این زمینه به کتاب بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۱۷ و الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۳۱ مراجعه کنید.

۵. حنفیه و امامیه این حکم را رد می‌کنند. (بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۲۲)

۶. حنفیه و امامیه این حکم را قبول ندارند. (بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۱۹؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۳۱)

۷. ا: پنهان.

۸. امامیه علاوه بر این چهار مورد، استحاضه و مس میت را هم از اسباب غسل می‌دانند. بنابراین آنها شش غسل را واجب می‌دانند. و حنفیه هم اسلام کافر را از اسباب غسل می‌دانند. (شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۷؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۴۴)

و فرض در غسل دو چیز است: اول نیت، دوم آب به همه اعضا^۱ رسانیدن^۲ و ده سنت چنانکه در وضو گفته شد، و غسل جمعه و عیدین سنت است.

فصل [ششم در مسح بر کفها]

اگر کسی در وضوی تمام موزه پوشیده باشد^۳ و وی را حدث افتد، وضو سازد و مسح کند، اگر مقیم باشد یکی روز و یکی شب^۴ و اگر مسافر بود سه روز و سه شب^۵.

فصل [هفتم در احکام تیمم]

اگر کسی در سفر بود و وقت نماز درآید و آب نیابد، یا آب دارد و از تشنگی خود یا تشنگی رفیقان و تشنگی دابه می ترسد^۶، یا سرمایی سخت بود که در استعمال آب بیم هلاکت^۷ بود، یا جراحی دارد که آب نتواند رسانید، تیمم کند. و در تیمم پنج چیز فرض است: اول قصد خاک پاک، دوم نیت^۸ طهارت فرض در وقت آن یا [در وقت] متبوع آن، سیوم

۱. ا: اندامها.

۲. شافعیه نیت و رساندن آب به تمام اندامها را در غسل فرض می دانند. حنفیه رساندن آب به همه اعضا را فرض می دانند و مضمضه و استنشاق را هم فرض غسل می دانند و نیت در نزد آنها سنت مؤکده است. حنابله هم رساندن آب به تمام اعضا را فرض می دانند و رساندن آب به داخل دهان و بینی را هم فرض می دانند. نیت در نزد آنها شرط غسل است. مالکیه نیت، رساندن آب به اندام، کشیدن دست بر اعضا، موالات و خلال کردن موها را فرض غسل می دانند. امامیه نیت، شستن سر و گردن، شستن طرف راست بدن و بعد شستن طرف چپ بدن را واجب در غسل می دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۳؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۹۴)

۳. ا: تمام موزه بیوشد یا پوشیده باشد.

۴. ا: یک شبانه روز.

۵. ا: سه شبانه روز.

۶. ا: از تشنگی دابه خود یا از تشنگی رفیقان می ترسد.

۷. ا: هلاک.

۸. حنفیه و حنابله نیت را شرط تیمم می دانند، ولی مالکیه و شافعیه و امامیه نیت را فرض می دانند. (شرح لمعه، ج ۱، ص ۱۵۶؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۴۴)

مسح روی، چهارم مسح دستها تا مرفقین^۱، پنجم ترتیب نگاه داشتن^۲. و در وی دو سنت است: بسم الله گفتن و انگشتان دست را خلال کردن. و برای هر فرضی تیمم کند و به یک تیمم دو فرض نگذارد،^۳ اما نافله چندان که خواهد به یک تیمم بگذارد.

فصل [هشتم در طهارت و نجاست باطنی]

اینها که دانستی، شرایط و ارکان طهارت بدن است و طهارت را سه درجه است: طهارت جامه و بدن از نجاسات، و طهارت نفس از خباثات، و طهارت دل از نسب و اضافات. هر که طهارت جامه و بدن از نجاسات حاصل نکرد، نزد اهل شریعت نجس است و هر که طهارت نفس از اخلاق ذمیمه نکرد، نزد ارباب طریقت نجس است و هر که طهارت دل نکرد از غیر حق، نزد اهل کشف و تحقیق نجس است.

فصل [نهم در وقفهای نماز]

بدان که شناختن اوقات نماز از مهمات [دین] است و اول آن نماز ظهر است و اول وقت [نماز] ظهر آن وقت است که سایه هر چیز برابر آن چیز شود^۴ و چون سایه از مثل زیادت شود اندنی بادی، اول وقت عصر بود و آخر وقت عصری است تغرب و بلفتاب چون آفتاب غروب کرد، اول وقت مغرب است و آن را یک وقت بیش نیست. و چون شفق سرخ غایب شد، [اول] وقت نماز خفتن است و وقت آن باقی است تا طلوع صبح دویم. چون سفیده صبح دویم پیدا شد، وقت نماز صبح در آید و وقت نماز صبح باقی است تا طلوع آفتاب.

۱. مالکیه و حنابله و امامیه مسح دست تا میج را واجب می دانند، ولی حنفیه و شافعیه مسح دست تا آرنج را واجب می دانند.

(شرح لمعه، ج ۱، ص ۱۵۸؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۴۸)

۲. در تیمم، شافعیه ترتیب را فرض می دانند و مالکیه موالات را فرض می دانند و حنابله ترتیب و موالات را تنها در تیمم بدل

از حدت اصغر فرض می دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۴۹)

۳. شافعیه و مالکیه دو نماز واجب به یک تیمم را صحیح نمی دانند و حنابله در نماز قضا آن را جائز می دانند ولی حنفیه و

امامیه گزاردن دو نماز با یک تیمم را جائز می شمارند. (الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۷۲؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۱۶۳)

۴. سایه هر چیز هم چندان شود.

۵. آ. بیدار.

فصل [دهم در واجبات نماز]

بدان که شرایط نماز چهار است: اول ستر عورت و عورت مردان از ناف است تا زانو و همچنین عورت کنیزک. اما عورت زنی آزاد همه اندام است^۱ مگر روی و هر دو کف دست. دویم جای پاک، سیوم در آمدن وقت نماز، چهارم روی به قبله آوردن. [و اذان] و اقامت سنت است و در دو رکعت نماز سی و سه چیز فرض است^۲: اول قیام، دویم نیت، سیوم تکبیر الاحرام^۳، چهارم فاتحه^۴ با بسم الله^۵، پنجم رکوع، ششم آرام در وی، هفتم

۱. تمام مذاهب در این حکم (عورت زن آزاد) مشترک هستند جز این که حنفیها معتقدند ظاهر یاها و و باطن دست از این حکم مستثناست و شافعی میگوید دو دست و صورت از این حکم مستثناست. حنبلیها تنها صورت را از این حکم خارج کردهاند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۸۵)

۲. شافعیه فرائض نماز را سیزده تا می دانند و آنها عبارتاند از: نیت، قیام، تکبیر الاحرام، قرائت فاتحه، رکوع، اعتدال، سجده اول و دوم، نشستن میان دو سجده، تشهد آخر، نشستن در تشهد آخر، صلوات بر پیامبر، سلام اول، ترتیب. آنها طمأنینه را هم در نماز لازم می دانند.

حنابله فرائض نماز را چهارده تا می دانند: قیام، تکبیر احرام، قرائت فاتحه، رکوع، بلند شدن از رکوع، اعتدال، سجود، بلند شدن از سجود، نشستن میان دو سجده، تشهد آخر، نشستن برای تشهد و سلام، طمأنینه، ترتیب، دو سلام. مالکیه فرائض نماز را پانزده تا می دانند: نیت، تکبیر احرام، قیام برای تکبیر، قرائت فاتحه، قیام برای قرائت، رکوع، بلند شدن از آن، اعتدال، سجود، بلند شدن از آن، سلام، نشستن به مقدار سلام، طمأنینه، ترتیب و نیت اقتدا برای مأموم. حنفیه فرائض نماز را چهار تا می دانند: قیام، رکوع، سجود، مطلق قرائت.

امامیه فرائض نماز را پنج چیز می دانند: نیت، تکبیر الاحرام، قیام، رکوع، دو سجده. ولی قرائت حمد در دو رکعت اول، تشهد، یک سلام (بنابر اصح)، طمأنینه، ترتیب، موالات هم از واجبات نماز هستند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۰۹؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۸-۷۹)

۳. شافعیه، حنابله و مالکیه و امامیه تکبیر الاحرام را فرض می دانند و حنفیه آن را شرط. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۲۰؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۵۶)

۴. حنفیه تنها قرائت را فرض می دانند، اما شافعیه، مالکیه و حنابله و امامیه فاتحه را فرض می دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۱۰؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۵۷)

۵. در اینکه بسم الله جزوی از فاتحه هست یا نه میان مذاهب اختلاف است. شافعیه و امامیه خواندن بسم الله در نماز را فرض می دانند و حنابله و حنفیه خواندن آن را سنت و مالکیه خواندن آن را مکروه می دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۶۷)

اعتدال هشتم آرام [در وی] - نهم - جوده هم آرام [در وی] - یازدهنهم ستن میان دو سجده، دوازدهم آرام در وی، سیزدهم سجده دوم، چهاردهم آرام [در وی]. و در رکعت دوم دوازده فرض بود؛ زیرا که نیت و تکبیر احرام از وی بیفتد.^۲ و هفت در تشهد: اول قعود، دوم ثنای بر حق، یعنی [التحیات لله سیوم اسلام بر نبی و برندگان صالح چهارم هاد تین پنجم صلوات، ششم تسلیم اول، هفتم ترتیب نگاه داشتن و تشهد به روایت ابن عباس - رضی الله عنهما - خواند و او روایت می کند که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ما را تشهد می آموخت چنان که به ما می آموخت سوره ای از قرآن که: «التحیات المبارکات الصلوات الطیبات لله، السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم ربنا انک حمید مجید.»^۳

فصل [یازدهم در مستحبات نماز]

بدان که در دو رکعت نماز شصت و دو چیز سنت است: اول دست بر داشتن در حالت

۱. حنفیه اعتدال و طمانینه را فرض نمی دانند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۳۴۰)

۲. م: چهاردهم آرام. پس در دو رکعت نماز سی و سه چیز فرض باشد زیرا که نیت و تکبیر در رکعت دوم بیفتد.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۴؛ سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ سنن نسائی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۹۱؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴. شافعیه بهترین تشهد را تشهد روایت شده از ابن عباس می دانند و احمد بن حنبل و ابوحنیفه کامل ترین تشهد را تشهد روایت شده از ابن مسعود می دانند و آن بدین صورت است: «التحیات لله و الصلوات و الطیبات السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» و مالکیه بهترین تشهد را تشهد روایت شده از عمر می دانند و آن تشهد به این گونه است: «التحیات لله، الزاکیات لله، الطیبات الصلوات لله، السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» (الموطأ، ص ۹۷؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الام، ج ۱، ص ۱۴۰؛ المغنی، ج ۱، ص ۵۷۳؛ فتح العزیز، ج ۳، ص ۵۱۰) اما امامیه این گونه تشهد را صحیح نمی دانند و بهترین سلام را به این گونه می دانند: «بسم الله و بالله و خیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله». (تهذیب الاحکام، ج ۲،

ص ۱۱۰، ج ۳۷۳؛ النهایة، ص ۸۳؛ تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۸)

تکبیرة الاحرام چنان که انگشت مہین^۱ برابر با نرمه گوش باشد، دویم دست راست بر زیر دست چپ نهادن در شیب سینه و بالای ناف^۲، سیوم دعای افتتاح [خواندن]، چهارم اعود^۳ [بلند گفتن]، پنجم آمین گفتن بلند^۴، ششم سوره بعد از فاتحه خواندن در دو رکعت اول، هفتم دست بر داشتن در [وقت] رفتن به رکوع، هشتم در رکوع بغلها گشادن، نهم هر دو کف دست بر زانو نهادن، دهم سه بار «سبحان ربی العظیم» گفتن^۵، یازدهم در آمدن به اعتدال [و] دست بر داشتن، دوازدهم «سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد» گفتن، سیزدهم تکبیر در رفتن به سجود، چهاردهم بینی با پیشانی بر زمین نهادن، پانزدهم در سجود چشمها گشادن، شانزدهم بغلها گشاده داشتن، هفدهم شکم از ران بر داشتن، هیجدهم سه بار «سبحان ربی الاعلی» گفتن، نوزدهم در میان دو سجده بر پای چپ نشستن، بیستم «رب اغفر لی و ارحمنی و ارزقنی و اجرنی و اهدنی و عافنی و اعف عنی» خواندن، بیست و یکم برای سجده دویم تکبیر گفتن، بیست و دویم در سجده دویم بینی [با پیشانی] بر زمین نهادن، بیست و سیوم بغلها گشادن، بیست و چهارم شکم از ران برداشتن، بیست و پنجم چشم [ها] گشادن، بیست و ششم سه بار تسبیح گفتن، بیست و هفتم بعد از دو سجده اندکی نشستن، بیست و هشتم در وقت برخاستن به رکعت دویم دستها عاجزانه بر زمین نهادن. و در رکعت دویم بیست و چهار باشد، زیرا که رفع یدین و جلسه استراحت و اعتماد بر دستها و دعای افتتاح از وی بیفتد. و ده در تشهد است: اول هموار بر زمین نشستن، دویم هر دو پای از سوی راست بیرون کردن، سیوم دست چپ بر ران چپ نهادن انگشتان گشاده، چهارم دست راست بر ران

۱. مہین در مقابل کھین به معنای بزرگتر است و مراد از انگشت مہین انگشت میانه است.

۲. امامیه این عمل را تکتف می نامند و ترک آن را در نماز واجب می دانند. (شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۳۵)

۳. مالکیه معتقدند نباید چیزی بین تکبیر و قرائت فاصله بیفتد. از این رو دعا و تعوذ بعد از تکبیر را مستحب نمی دانند (فتح العزیز، ج ۳، ص ۳۰۱ و ۳۰۴؛ المجموع، ج ۳، ص ۳۲۱) اما دیگر مذاہب تعوذ را مستحب می دانند. در این میان ابوحنیفه معتقد است تعوذ را باید آهسته گفت. در میان شافعیہ اختلاف است. عده ای می گویند باید آن را بلند خواند، عده ای معتقدند باید آن را آهسته گفت و گروه سوم قائل به تخییر بین آهسته یا بلند خواندن آن هستند. (المجموع، ج ۳، ص ۳۲۶) امامیه هم معتقدند تعوذ قبل از قرائت مستحب است و باید آن را آهسته خواند. (الخلاص، ج ۱، ص ۳۲۶؛ المبسوط، ج ۱، ص ۱۰۵)

۴. امامیه آمین گفتن بعد از فاتحه را جائز نمی دانند. (جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۴۸)

۵. نزد امامیه ذکر رکوع واجب است، ولی تکرار آن مستحب است. (شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۵؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۷۰)

راست نهادن انگشتان گرفته مگر انگشت شهادت، پنجم التحیات المبارکات الصلوات الطیبات خواندن، ششم صلوات بر آل فرستادن، هفتم در وقت لا اله الا الله گفتن انگشت شهادت را اندکی حرکت دادن،^۱ هشتم دعای مأثور بعد از تحیات خواندن، نهم سلام دویم، دهم در سلام نیت حاضران [کردن] از ملائکه و مؤمنان.

فصل [دوازدهم در مبطلات نماز]

بدان که هیجده چیز نماز را باطل کند: پنج چیز آنکه در وضو ذکر کرده شد، ششم سخن به قصد [گفتن] اگر نامفهوم بود دو حرف یا یک حرف مفهومی یا ممدود، هفتم خنده، هشتم گریه [و زاری] و ناله، نهم سرفه بی ضرورت، دهم حرکت زشت چون برجستن، یازدهم سه حرکت متواتر، دوازدهم زیادتی رکن فعلی^۲ چنان که دو بار رکوع کند، سیزدهم بریدن رکن به جهت...^۳ چنان که بعد از قیام به تشهد اول باز گشتن، چهاردهم دراز کشیدن اعتدال از حد، پانزدهم دراز کشیدن جلسه میان دو سجده، شانزدهم پیدا شدن شک در نیت، هفدهم نیت قطع، هیجدهم تردد در قطع نماز.

و اگر یک دور یا دو دور دستار سر باز شود بر بندد یا جامه وی باز شده باشد باز پوشد زیان ندارد.

فصل [سیزدهم در احکام سجده سهو]

بدان که سجده سهو سنت است^۴. اگر کسی در نماز صبح قنوت فراموش کند یا تشهد اول در غیر صبح یا سلام و صلوات در تشهد اول یا صلوات بر آل در تشهد دویم یا سخن گوید به سهو یا [در] عدد رکعات^۵ سهو افتد که سه رکعت گزارد یا چهار، بنا بر کمتر کند، دو سجده پیش از سلام بکند بی تشهد و اگر فراموش کند بعد از سلام سجده کند.

۱. م: اندک حرکت کردن.

۲. أ: رکنی و یا فعلی.

۳. در نسخه م به قدر یک کلمه سفید گذاشته شده است و در نسخه أ «نقل» آمده است.

۴. شافعیه قائل به سنت بودن سجده سهو هستند و حنفیه آن را فرض می دانند و مالکیه قائل به تفصیل اند. امامیه هم معتقد

به وجوب آن هستند. (بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۴۱۹)

۵. م: رکعت.

فصل [چهاردهم در احکام مسافر]

هر کس سفری کند صباح و سافتجهت آن سفرشان زهر سنگ بود و بیل بیشتر، اگر خواهد قصر کند قصر آن باشد که نمازها چهارگانه را دو کعت گذارد و همچنین جمع کند میان ظهر و عصر و مغرب و عشا و اگر خواهد عصر را تقدیم کند در وقت ظهر یا عصر بگذارد و اگر خواهد نماز ظهر را تأخیر کند تا در وقت عصر یا هم گذارد هم چنین مغرب و عشا، و باید که از اول منزل نیت کند.

فصل [پانزدهم در مکان و زمان مکروه برای نماز]

بدان که نماز در هفت جا [ی و] سه وقت مکروه است. اما جایهای مکروه: اول مزبله، دویم مجزره جایی که گاو و گوسفند گشند، سیوم گورستان، چهارم راه گذر مردم، پنجم راه گذر آب^۱، ششم حمام، هفتم پایگاه ستوران. اما اوقات نماز: بعد از نماز صبح تا آفتاب فراخ بر آید، و در وقت راست استادن آفتاب تا زوال شود، و بعد از نماز دیگر تا آفتاب فرو شود و در این سه وقت نمازی که آن را سببی نباشد نباید^۲ گزارد مگر قضا و نماز جنازه.

فصل [شانزدهم در نماز جمعه]

بدان که در هر بقعه که چهل مرد^۳ مسلمان عاقل بالغ آزاد مقیم باشند، که تابستان و زمستان از آنجا نقل نکنند، بر ایشان نماز جمعه فرض است دو رکعت بعد از زوال با دو خطبه. و بر کودک و زن و بنده و بیمار و مسافر و صحرا نشینان جمعه واجب نیست.

فصل [هفدهم در نماز عید]

[بدان که] نماز عید سنت است^۴، و وقت آن از بر آمدن آفتاب است تا نزدیک زوال^۵ و آن

۱. گذر آب.

۲. مطلقاً نشاید.

۳. شافعیه و حنابله معتقدند شرط اقامه نماز جمعه وجود چهل نفر است. مالکیه وجود سیزده نفر را برای اقامه نماز جمعه کافی می دانند و حنفیه وجود تنها چهار نفر را برای برپایی نماز جمعه لازم می دانند. (بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵)

۴. حنابله نماز عید را فرض کفایی می دانند. (الفتاوی علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۷۸)

۵. حنابله وقت نماز عید را از بر آمدن آفتاب تا نزدیک زوال، می دانند و مالکیه و حنفیه تا هنگام زوال ولی شافعیه وقت این

دو رکعت است در رکعت اول هفت تکبیر بعد [از] تکبيرة الاحرام و در رکعت دویم پنج تکبیر است بعد [از] تکبیر قیام^۱ و سنت آن است که خطبه عید بعد از نماز خوانند.

فصل [هیجدهم در نماز میت]

بدان که نماز جنازه فرض کفایت است اگر در شهری یا در دهی سه کس بر جنازه‌ای^۲ نماز گزارند از همه ساقط شود. و آن چهار تکبیر است، تکبیر اول بگوید و فاتحه بخواند. و بعد از آن تکبیر دویم بگوید و صلوات فرستد. و بعد از آن تکبیر سیوم بگوید و دعای میت و همه مؤمنان بگوید. و دعا این است: «اللهم اغفر لحیننا و میتنا و شاهدنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرننا و انتانا اللهم من احببته منا فاحیه علی الاسلام و من توفیته منا فتوفه علی الایمان»^۳ بعد از آن تکبیر چهارم بگوید و سلام دهند. و در نماز جنازه ده چیز فرض است: اول قیام، دویم نیت، سیوم تکبیر، چهارم فاتحه، پنجم تکبیر دویم، ششم صلوات، هفتم تکبیر سیوم، هشتم دعا، نهم تکبیر چهارم، دهم سلام^۴.

→ نماز را از طلوع آفتاب تا زوال می‌دانند، ولی برای رفع خلاف تأخیر آن تا برآمدن خورشید را سنت می‌دانند. (الفقه علی

المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۷۸)

۱. شافعیه معتقدند در رکعت اول بعد از تکبیر احرام، هفت تکبیر باید گفت و در رکعت دوم پنج تکبیر.

حنابله در رکعت اول بعد از تکبیر احرام، شش تکبیر را لازم می‌دانند و در رکعت دوم پنج تکبیر.

مالکیه در رکعت اول بعد از تکبیر احرام، شش تکبیر می‌گویند و در رکعت دوم پنج تکبیر.

حنفیه می‌گویند: در رکعت اول بعد از تکبیر احرام، سه تکبیر باید گفت و قبل از رکوع هم یک تکبیر باید گفت و در رکعت دوم هم سه تکبیر باید گفت و بیش از رکوع هم یک تکبیر باید گفت.

امامیه در رکعت اول بعد از تکبیر احرام و قرائت حمد و سوره پنج تکبیر می‌گویند و بعد از هر تکبیر قنوتی می‌خوانند و در رکعت دوم بعد از قرائت چهار تکبیر می‌گویند و بعد از هر تکبیر قنوت می‌خوانند. (بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۴۷۱؛ الفقه علی

المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۷۹ - ۴۸۱؛ شرح لمعه، ج ۱، ص ۳۰۷)

۲. نماز جنازه.

۳. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۵۸؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص ۴۱.

۴. شافعیه می‌گویند: نماز جنازه چهار تکبیر دارد. ابتدا تکبیر احرام، سپس فاتحه، بعد از آن تکبیر، چهارم صلوات، پنجم

تکبیر، ششم دعا برای میت، هفتم تکبیر، هشتم سلام.

فصل [نوزدهم در اسرار نماز]

چون آداب و ارکان و شرایط نماز دانستی، بدان که هر فعلی از افعال و هر رکنی از ارکان نماز اشارت به حقیقتی و سرّی از اسرار عبودیت و ربوبیت است. دست شستن در وضو اشارت است بر گسوا غل، مضمضه اشارت است بوجدان جلاوت ذکر، استنشاق اشارت است شمیروایخ سیمنایت، استنثار اشارت است بطرح صفات میمه. و روی شستن اشارت است بحصول حیات حیا^۳. مسح اشارت است بقبول فرمان، و پاشیدن اشارت است بقیام قدم بر ساطع بودیت. و قیام اشارت است بوقوف در مقام عرض. و وجع قبله اشارت است به التجا و پناه گرفتن به حضرت پروردگاری. و دست برداشتن^۴ اشارت است به عقد عهد بندگی. و تکبیر اشارت است به تعظیم فرمان. و قرائت اشارت است به مطالعه توفیق ربانی از لوح محفوظ دل بواسطه ترجمان زبان بحدیوقوف بحد و لوامرنواهی. و کوع اشارت است به مقام رضا و خضوع. و سجود اشارت است به تحقیق ذلت و انکسار و اسقاط دعوی. و تشهد اشارت است به حضور و ملقب به تعرض فحاح الطاف لوندی. چون طالع بصادق معرفت آدابوار کما شروع لبدا کون حقایق جمع گردان لمعید بود کما العوجب سعادت تقریت گردد و اگر از سر رسم و تقلید و غفلت بود، هر چند سعی بیشتر کند جز به عدد حرمان نیفزاید.

فصل [بیستم در احکام روزه]

بدان که ارکان مسلمانی پنج است: کلمه شهادت و نماز و روزه و حج و زکات. و رکن حج و

→ حنابله ترتیب نماز میت را این چنین می دانند: تکبیر احرام، فاتحه، تکبیر، صلوات، تکبیر سوم، دعا، تکبیر، سلام. مالکیه ترتیب نماز را این چنین می دانند: تکبیر احرام، دعا، تکبیر، دعا، تکبیر، دعا، تکبیر، دعا، سلام. حنفیه می گویند: در نماز میت ابتدا تکبیر احرام است، بعد از آن ثناء، تکبیر، صلوات، تکبیر، دعا، تکبیر، سلام. امامیه نماز میت را بدین گونه می گزارند: تکبیر احرام، شهادتین، تکبیر، صلوات، تکبیر، دعا برای مؤمنان، تکبیر، دعا برای میت و تکبیر آخر نماز. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۶۶-۶۶۷)

۱. ا: بشارت.

۲. استنثار به معنای بینی دمیدن است.

۳. ا: تحصیل حیات.

۴. ا: دست بستن.

زکات از درویش ساقط است و رعایت سه رکن بر درویش واجب است تحقیق کلمه به دوام ذکر و نماز و روزه.

و در روزه شش چیز واجب است: اول رؤیت هلال رمضان یا شمار سی روزه از ماه شعبان یا به گواهی مسلمانی عدل. و اگر شخصی از معتمدی بشنود که ماه دیده است، روزه بر وی واجب شود، اگر چه قاضی حکم نکند.

دویم نیت به شب. سیوم آنکه به باطن چیزی نرساند به قصد. اما حجامت و سرمه در چشم و میل در گوش باکی نبود. چهارم احتراز کردن از انزال منی به هر نوع که بود از نظر و فکر و غیره. پنجم احتراز کردن از قی عمدًا. ششم احتراز کردن از مباشرت.

اگر قی کند به قصد قضا واجب شود. و اگر چیزی خورد [به قصد] یا حرکتی کند به قصد که انزال شود قضا لازم شود و تعزیز، اگر حاکم بداند. و اگر مباشرت کند [بر او] قضا و کفارت واجب شود بنده آزاد کند یا شصت مسکین را طعام دهد یا دو ماه پیوسته روزه دارد. و هفت چیز در روزه سنت است: اول تأخیر سحور، دویم تعجیل افطار، سیوم افطار به خرما یا به آب، چهارم ترک مسواک بعد از زوال، پنجم تلاوت، ششم تصدق، هفتم اعتکاف و طلب شب قدر در دهه آخر.

فصل [بیست و یکم در احکام باطنی روزه]

بدان که روزه را سه درجه است [درجه] اول نگاه داشتن بطن و فرج است و این فروترین درجات است. درجه دویم نگاه داشتن جوارح است از افعال و اقوال ناشایست. درجه سیوم نگاه داشتن دل است از هر چه غیر حق است. و حقیقت روزه حبس نفس است از هر چه نمی‌شاید تا متجلی شود به هر چه می‌باید از لطایف^۱ نفحات الهی و حقایق آثار مواهب نامتناهی. والحمد لله وحده و السلام علی من اتبع الهدی.



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

